

پیوسته به نوشته های گذشته

با استفاده از مطالعه ای تحلیلی های علمی و مقالات
در مورد سیر حوادث و چگونگی اوضاع افغانستان
به سوالات چندی پاسخ ارائه میشود

***By using a study of scientific analysis and articles
about the course of events and the situation in
Afghanistan, several questions are answered.***

تتبع و نگارش:

توسط:

پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

سال 2023

فصل اول

مدخل:

خواستیم که با استفاده از تحلیل های علمی دانشمندان و افغان شناسان و نیز از مطالعه مقالات چندی که در مورد حوادث و وقایعی که در افغانستان از سالیان گذشته تا حال بوقوع پیوسته است آن حوادث را تا جایکه منابع چندی را مطالعه کرده ام بالای آن طور فشرده روشنی انداخته و اکثر رویداد ها پیرامون افغانستان را بگونه سوال و جواب به بحث گیریم تا باشد که به بحر معلومات خوانندگان گرامی قطره ای اضافه کنیم؛ میهن و موقیعت جیوپولیتیکی؛ جیو ایکونومیکی؛ جیو استراتژیکی؛ فرهنگ و اجتماع خود را بشنا سیم و پیوسته به آن؛ معلومات چندی به ارتباط مداخلات و تجاوزات دشمنان قسم خورده خود و نیز به ارتباط اجیران و گوش بفرمانان یا دشمنان داخلی این وطن به خوانندگان این رساله خدمتی نموده باشیم. ما همه میدانیم که در کشور ما هستی مادی از قبیل انواع با ارزش منرال ها وجود دارد و دشمنان حریص و دزدان جوال بدست سرمایه در پی غارت و قاچاق این مواد اند و روزی نیست که این ثروت مار به یغما نبرند پس با در نظر دشت این اصل است که میهن مارا از بودن روشنفکران و وطنپرست به شکل از اشکال تخلیه و مجبور به مهاجرت می سازند و یک قشر مزدور و نابکار همچو طالبان را بر سر اقتدار می آورند تا به کمک این بربرها هست و بود میهن مارا غارت کنند - اینکه چرا امروز وطن ما در همچو وضع قرار دارد ناشی از بی خبری از تاریخ خود و دشمنانی که همیشه به شکل از اشکال در کمین ما قرار داشتند و تا کنون قرار دارند میباشند - پس لازم دیده میشود تا دشمنان و تاریخ این وطن را بشناسیم که بطور ذیل به شناخت برخی از حوادث و وقایع رخ داده میپردازیم. با احترام

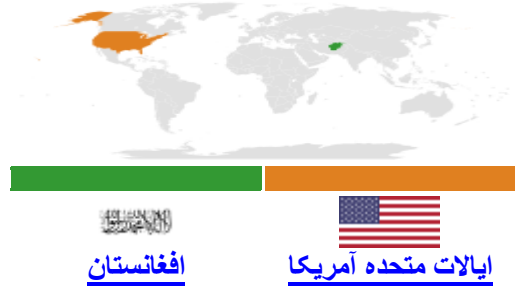
سوال: روابط ویا استراتژی ایالات متحده در افغانستان قبل از تجاوز نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی و پس منظر این تجاوز؟

جواب: بجواب این سوال مبنی به نحوه ارتباط ایالات متحده و افغانستان به برگه اطلاعات روابط دوجانبه دفتر امور آسیای جنوبی و مرکزی مورخ (15) ماه اگست سال «2022» مراجعه شود:

ما در اینجا بجواب سوال فوق ذیلاً میپردازیم:

گرفته شده از ویکی پدیا

روابط افغانستان و ایالات متحده آمریکا



روابط میان کشورهای افغانستان و ایالات متحده از سال ۱۹۱۲ میلادی تحت رهبری امان‌الله خان از افغانستان و وارن جی. هاردرینگ از ایالات متحده آغاز گردید. ^[۱] نخستین تماس میان دو ملت پیشتر از آن در دهه ۱۸۳۰ میلادی زمانی که اولین تبعه ایالات متحده به افغانستان آمد برقرار گردید. ^[۲] ایالات متحده شروع به سرمایه‌گذاری مقداری پول در افغانستان محاط به خشکی نمود، که این سرمایه‌گذاری قبل از انقلاب ثور در ۱۹۷۸ میلادی پایان یافت. ایالات متحده با آغاز ۱۹۸۰ میلادی شروع به اسکان دهی به هزاران مهاجر افغان نمود و از طریق سازمان اطلاعات نظامی پاکستان، برای مجاهدین افغانی پول و سلاح فراهم کرد.

ایالات متحده پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کرد تا اسامه بن لادن را دستگیر نماید، هرچند وی در همسایگی افغانستان در کشور پاکستان یافت شد. این حمله منتج به بازسازی افغانستان و تأمین مجدد روابط دیپلماتیک آن با بقیه دنیا گردید. رئیس‌جمهور ایالات متحده باراک اوباما در سال ۲۰۱۲ میلادی افغانستان را به عنوان یکی از متحدین اصلی خارج از ناتو اعلام کرد. دخالت نظامی آمریکا در جنگ افغانستان که طولانی‌ترین جنگ در تاریخ ایالات متحده عنوان می‌شود، بعد از خروج نیروهای نظامی ایالات متحده از افغانستان به تاریخ ۳۱ اوت ۲۰۲۱ پایان یافت. اداره امور آسیای مرکزی و جنوبی ایالات متحده مسئول مدیریت روابط خارجی آمریکا با افغانستان بود.

تاریخچه



جوزیاه هرلان

«**جوزیاه هرلان**» که به شاهزاده ولایت غور نیز شناخته می‌شود، یک ماجراجوی آمریکایی و کنشگر بود؛ در این عکس که مربوط به قبل از (۱۸۷۱) میلادی است، وی با یک لباده افغانستانی دیده می‌شود.

نخستین تماس ثبت شده میان افغانستان و ایالات متحده زمانی رخ داد که **جوسیا هارلان** که یک فرد ماجراجو و فعال سیاسی از شهر فیلادلفیا ایالات پنسیلوانیای آمریکا بود در دهه ۱۸۳۰ میلادی به نیت این که او شاه افغانستان شود به شبه قاره هند سفر کرد. این روی داد مربوط به زمانی است که ارتش هند بریتانیایی در جریان جنگ اول افغان و انگلیس (۱۸۳۸-۱۸۴۲ میلادی) به افغانستان حمله کرد، که در آن زمان شاهان افغانستان **شاه شجاع درانی** و **دوست محمد خان** برای حاصل کردن تخت امپراطوری درانی در حال جنگ بودند. **هارلان** در سیاست افغانستان و فعالیت‌های حزبی ارتش دخیل

شد و در نهایت عنوان **شاهزاده غور** را در مقابل کمک‌های نظامی که فراهم نموده بود حاصل کرد^{۱۲۱}. نیروی‌های هند بریتانیا نیایی چند سال بعد کشته و دست‌گیر شدند یعنی در حدود به { ۱۶,۵۰۰ از آن‌ها در ۱۸۴۲ میلادی } شکست داده شده که به طور کامل مجبور به خروج از افغانستان شدند. مدارک کافی از این که واقعاً چه اتفاقی رخ داده در دست نیست، چون این ادعا از جانب تنها بازمانده **ویلیام براین** صورت گرفته است. **هارلان** نیز در حدود همین سال‌ها افغانستان را ترک کرد و نهایتاً به ایالات متحده بازگشت^{۱۲۱}.

ای.سی. جیویت^{۱۲۲} در سال ۱۹۱۱ میلادی به افغانستان رسید تا یک کارخانه تولید برقی آبی در حومه کابل بسازد. وی نزد شاه **حبیب‌الله خان** موفق انجنیرار شد را به دست آورد. او که کارمند اسبق جنرال الکتریک (GE) بود به عنوان دومین آمریکایی شناخته شد که در افغانستان زندگی و کار نموده است.

روابط رسمی دیپلماتیک

در سال ۱۹۲۱ میلادی، بعد از امضای پیمان راولپندی میان افغانستان و هند بریتانیایی مستعمره، گروه مأموریت دیپلماتیک افغانستان از ایالات متحده دیدن نمود تا با آن کشور روابط دیپلماتیک ایجاد نماید. این هیئت پس از بازگشت به کابل نامه‌تهنیت از جانب رئیس‌جمهور ایالات متحده **وارن جی. هاردینگ** با خود آوردند. پس از برقراری روابط دیپلماتیک، سیاست ایالات متحده برای کمک به ملت‌های در حال رشد، برای بالا بردن سطح زندگی خود، نقش مهمی در حفظ و بهبود روابط ایالات متحده با افغانستان ایفا نمود^{۱۲۳}. **لویلیام هریسون هارنبروک** با این‌که در تهران اقامت داشت از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۶ میلادی به عنوان فرستاده غیرمقیم (وزیر تام‌الاجتیار) ایالات متحده در افغانستان خدمت نمود. **لویس جی. دریفوس** از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۲ میلادی خدمت کرد، زمانی‌که نمایندگی کابل (اهمیت آن کم‌تر از سفارت‌خانه است) در جون ۱۹۴۲ باز شده بود. **دگروال گوردون بی. اندرس** عضو ارتش ایالات متحده آمریکا نخستین اتشه نظامی ایالات متحده در کابل بود و **کارنلیوس وان هیمرت انگرت** از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ میلادی و به تعقیب وی **ایلی ایلیوت پالمز** از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸ میلادی نمایندگی سفارت‌خانه ایالات متحده در کابل را به عهده داشتند^{۱۲۴}. هرچند افغانستان با آلمان نازی روابط نزدیک داشت، اما بی‌طرفی خود را حفظ نموده و در **جنگ جهانی دوم** شرکت نکرد.

جنگ سرد

روابط افغانستان و ایالات متحده پس از آغاز جنگ سرد میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی با اهمیت شد. **شاهزاده محمد نعیم** پسر کاکای **محمد ظاهر شاه** به عنوان **شارژ دافر** افغانستان در **واشینگتن دی سی** تعیین شد. رئیس‌جمهور ایالات متحده **هری ترومن** در آن زمان بیان نمود که با حضور دیپلمات‌های بلندپایه در پایتخت این دو کشور دوستی میان آن‌ها «حفظ و تقویت» خواهد شد. نخستین سفیر رسمی افغانستان در ایالات متحده **حبیب‌الله خان طرزی** بود که تا سال ۱۹۵۳ میلادی در آن سمت خدمت نمود. نماینده‌گی ایالات متحده در کابل به تاریخ ۶ می ۱۹۴۸ به سفارت‌خانه ایالات متحده مقیم کابل ارتقا نمود. **لویس گوتی دریفوس** که قبلاً به عنوان فرستاده خدمت کرده بود، به عنوان سفیر ایالات متحده مقیم افغانستان از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱ میلادی خدمت کرد^{۱۲۵}. نخستین اعزامی‌های ایالات متحده به افغانستان توسط **لویی دوپری، والتر فیروسوس و هنری هارت** هدایت گردید^{۱۲۵}. **ریچارد نیکسون** که معاون وقت رئیس‌جمهور ایالات متحده بود در ۱۹۵۳ میلادی طی یک سفر رسمی دیپلماتیک از کابل دیدار نمود. وی هم‌چنین برای مدت کوتاهی در شهر کابل سیر نمود و با افغان‌ها دیدار کرد.



رئیس‌جمهور آمریکا، دوایت آیزنهاور به افغانستان در ۹ دسامبر ۱۹۵۹ میلادی.

محمد داوود خان نخست‌وزیر افغانستان در ۱۹۵۸ میلادی نخستین افغانی بود که در کنگره ایالات متحده آمریکا در واشینگتن دی سی صحبت کرد. صحبت‌های وی متمرکز بر موضوعات متعددی بود، اما مهم‌تر از همه وی روی روابط ایالات متحده و افغانستان تأکید کرد. **داوود خان** هنگام اقامت خود در پایتخت ایالات متحده با رئیس‌جمهور دوایت آیزنهاور دیدار نموده و یک تفاهم‌نامه مهم مبادلات فرهنگی را به امضاء رسانید. روابط شخصی خود که با معاون رئیس‌جمهور ریچارد نیکسون بعد از سفر اخیر وی به کابل در ۱۹۵۳ ایجاد نموده بود را مستحکم‌تر کرد. نخست‌وزیر همچنان از مکان‌های مختلف در ایالات متحده مانند بورس نیویورک، ساختمان اپایر استیت، تسهیلات برق آبی در تنسی ولی آتوریتی و سایر مکان‌ها بازدید نمود.

ایالات متحده در آن زمان درخواست افغانستان مبنی بر فراهم‌نمودن کمک‌های دفاعی را رد کرد اما در عوض یک برنامه همکاری اقتصادی را با تمرکز بر توسعه زیربنای فیزیکی افغانستان ارائه نمود که شامل سرک‌ها، بندها و بندهای برق می‌گردید. چندی بعد همکاری آمریکا از پروژه‌های زیربنایی به برنامه‌های همکاری تخنیکی جهت انکشاف مهارت‌های که برای ساختن یک اقتصاد مدرن نیاز بود تغییر کرد. تماس‌ها میان ایالات متحده و افغانستان در دهه ۱۹۵۰ میلادی افزایش یافت، به‌ویژه در جریان انقلاب **کوبا** در میان سال‌های ۱۹۵۳ و ۱۹۵۹ میلادی. زمانی که اتحاد جماهیر شوروی در حال حمایت از **فیدل کاسترو** در کوبا بود، ایالات متحده برای اهداف راهبردی خود بر افغانستان تمرکز کرد. این کار اساساً برای مبارزه با گسترش کمونیسم و قدرت‌گیری بیشتر اتحاد جماهیر شوروی در جنوب آسیا به ویژه در خلیج فارس صورت می‌گرفت.

رئیس‌جمهور آیزنهاور در دسامبر ۱۹۵۹ میلادی از افغانستان بازدید نمود، تا با رهبران این کشور ملاقات نماید. وی در میدان هوایی بگرام جلسه گذاشت و از آن جا با کاروان موتوری خود به کابل رفت. ^{۱۲۱} وی با شاه افغانستان، محمد ظاهر شاه، نخست‌وزیر **داوود خان** و تعدادی از مقامات بلند پایه دولتی ملاقات نمود. وی هم‌چنین در شهر کابل گردش کرد. پس از این بازدید مهم، ایالات متحده احساس کرد که افغانستان مصئون بوده و هیچ‌گاه به دولت اقماری جماهیر شوروی مبدل نمی‌گردد. از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۹ میلادی، همکاری‌های خارجی ایالات متحده بیش از ۵۰۰ میلیون دلار امریکایی به افغانستان به‌گونه قرضه، هدیه و اقلام کشا ورزی برای بهبود تسهیلات حمل و نقل، افزایش محصولات کشاورزی، توسعه نظام آموزشی، فعال کردن صنعت و بهبود اداره دولتی به افغانستان فراهم نمود.^{۱۲۱}

شاه افغانستان **محمد ظاهر** در ۱۹۶۳ میلادی بازدید ویژه‌ای از ایالات متحده انجام داد و در آنجا با **جان اف. کندی** و **یونیس کرزی** ملاقات نمود. **ظاهر شاه** هم چنین از مکان‌های مختلفی در ایالات متحده دیدار نمود. مانند، دیزنی‌لند در کالیفرنیا ایالت نیویارک و سایر مکان‌ها. **حبیب‌الله کرزی** **کاکای حامد کرزی** که در آن زمان به عنوان نماینده افغانستان در ملل متحد خدمت می‌کرد نیز گفته می‌شود که در این سفر **ظاهر شاه** از ایالات متحده وی را همراهی می‌نمود. **۱۷** در همین دوره بود که اتحاد جماهیر شوروی احساس کرد ایالات متحده در حال تبدیل کردن افغانستان به یک دولت اقماری است. افغانستان و کوبا در ۱۹۶۵ میلادی شاهد تأسیس احزاب کمونیستی بود، حزب کمونیست کوبا و حزب دموکراتیک خلق افغانستان. (PDPA)

معاون رئیس‌جمهور **اسپیرو اگنیو**، که با فضا نوردان آپولو ۱۰ (چهارمین سفر انسان به مدار کره ماه بود) **توماس استافورد** و **یوجین سرنان** همراهی می‌گردید، در جریان سفر یازده-ملت آسیا از کابل دیدار کرد. در جریان غذای شب که از جانب خانواده شاهی میزبانی می‌گردید، هیئت آمریکایی یک قطعه سنگ ماه، یک بیرق کوچک افغانستان که در مأموریت آپولو ۱۱ به ماه برده شده بود و یک عکس افغانستان که از فضا گرفته شده بود را به شاه هدیه دادند. تا دهه ۱۹۷۰ میلادی تعداد زیادی از استادان، انجیران، داکتران، دانش‌مندان، دیپلمات‌ها و مکتشفان آمریکایی در مناطق ناهموار افغانستان، جای کار و زندگی می‌نمودند، به گشت و گذار پرداختند. سپاه صلح در میان سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۲ میلادی در افغانستان فعال بود. چندین برنامه دیگر آمریکایی نیز در افغانستان فعال بود مانند، CARE، مأموریت خارجی پیش‌آهنگ آمریکایی (انجمن پیش-آهنگ/سارندوی افغانستان)، نمایندگی ایالات متحده آمریکا برای انکشاف بین‌المللی و غیره.

حکومت چپ‌گرا، اشغال شوروی و جنگ داخلی

روابط میان افغانستان و ایالات متحده پس از انقلاب ثور در آوریل ۱۹۷۸ میلادی لکه دار شد. هرچند رژیم جمهوری دموکراتیک به طور رسمی غیر وابسته باقی‌ماند و در جون ۱۹۷۸ میلادی روابط دیپلماتیک خود را با ایالات متحده از سر گرفت، اما با گذشت زمان نزدیکی افغانستان به محور شوروی به یک مایه نگرانی مبدل شد. وزیر خارجه ایالات متحده **سایروس ونس** در آن زمان بیان نمود که، «ما باید اختلاط ملی‌گرایی و کمونیسم را در میان رهبری جدید مد نظر بگیریم و سعی کنیم تا از نزدیک‌سازی رژیم به آغوش اتحاد جماهیر شوروی، بیش از آن‌که آن‌ها می‌خواهند، خودداری کنیم.» **۱۴** سفیر جدید ایالات متحده **آلفرد دابیس** به یکی از بازدیدکنندگان رسمی در اوت ۱۹۷۸ میلادی گفت که یک رویکرد مثبت از جانب ایالات متحده می‌تواند تأثیرات شوروی را کاهش دهد، وی همچنین افزود که هرچند افغانستان به سمت شوروی گرایش دارد، اما «این کشور به یک دولت اقماری، ارتش یا چیزی دیگر شوروی مبدل نخواهد شد». **دابیس** همچنین احساس می‌کرد که **حفیظ‌الله امین** نمی‌تواند به اندازه **تیتو** یا حتی **چائوشسکو** پیش برود. **۱۵**

سفیر **دابیس** در فبروری ۱۹۷۹ میلادی زمانی که نیروهای امنیتی افغان بالای افرادی که وی را اختطاف نموده بودند حمله نمود و به قتل رسید. این باعث بدتر شدن روابط گردید. سپس ایالات متحده همکاری‌های دوجانبه را کاهش داده و یک برنامه آموزش نظامی کوچک را متوقف نمود. هم‌زمان با بدتر شدن اوضاع داخلی در افغانستان سبب شد تا ایالات متحده به اتحاد جماهیر شوروی را هشدار دهد تا در افغانستان مداخله نکند. بعد از این که **امین** منشی کل حزب خلق شد، برای همه اعلام کرد که می‌خواهد روابط دوستانه با ایالات متحده داشته باشد. **۱۶** **۱۷** با گسترش شورش و بدتر شدن اوضاع امنیتی، مقامات ایالات متحده در ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۹ میلادی تصمیم گرفتند تا خانواده‌های شهروندان آمریکایی را از افغانستان خارج نمایند. **۱۸**

اشغال افغانستان از سوی شوروی به یک دغدغه کلان ایالات متحده مبدل شد و رئیس‌جمهور **جیمی کارتر** این روی داد را یک «تهدید واضح به صلح» خواند. **۱۹** پس از اشغال، ایالات متحده از تلاش‌های

دیپلماتیک حمایت کرد تا شوروی از افغانستان خارج گردد. افزون بر آن، کمک‌های سخاوتمندانه آمریکا به برنامه مهاجرت در پاکستان نیز نقش بزرگی در همکاری به مهاجرین افغان داشت.

تلاش‌های آمریکا همچنین شامل کمک به جمعیتی می‌شد که در افغانستان زندگی می‌کردند. هدف این همکاری‌های بشردوستانه در دو سوی مرز افزایش خودکفایی افغان‌ها و کمک برای مقابله با تلاش‌های شوروی برای دور کردن افراد ملکی از مناطق دور دست کشور بود که بیشتر در دست‌شورشی‌ها قرار داشت. در جریان دوره اشغال افغانستان از سوی شوروی، ایالات متحده در حدود ۳ میلیارد دلار آمریکایی به عنوان کمک‌های نظامی و اقتصادی به گروه‌های مجاهدین که در آن سوی خط دیورند در پاکستان مستقر بودند فراهم نمود. سفارت ایالات متحده در کابل در جنوری ۱۹۸۹ میلادی نظر به دلایل امنیتی بسته شده بود.

ایالات متحده از اداره جدید اسلامی که در آوریل ۱۹۹۲ میلادی پس از فروپاشی حکومت قبلی که از سوی شوروی حمایت می‌گردید به قدرت استقبال کرد.^{۱۱۱} سپس، گروه‌های مجاهدین که برنده جنگ بودند میان خود به جنگ داخلی رو آوردند، اما توجه ایالات متحده در آن زمان از افغانستان دور شده بود.

تقریباً هم‌مانند سایر کشورهای دنیا، ایالات متحده نیز از به رسمیت شناسایی حکومت اسلامی افراطی جدید که توسط طالبان ایجاد شده بود خودداری کرد و به حمایت از ائتلاف شمال به عنوان حکومت مشروع کشور ادامه داد. ایالات متحده با اداره طالبان تماس‌های غیررسمی داشت، اما پس از این که **اسامه بن لادن** فتوای اعلام جنگ با ایالات متحده را صادر کرد و در ۱۹۹۸ سفارت ایالات متحده را بمب‌گذاری نمود این روابط به تیرگی کشید. پس از عملیات دسترسی لایتنامی (Operation Infinite Reach) توسط ایالات متحده، **ملا محمد عمر** از طریق تلفن با وزارت خارجه ایالات متحده به تماس شده و خواستار استعفای رئیس‌جمهور **بیل کلینتون** شد. ایالات متحده ارایه هر نوع همکاری یا به رسمیت شناسایی طالبان را رد می‌نمود مگر این که طالبان **بن لادن** را از افغانستان خارج کند، اما طالبان این کار را به دلیل رسم پشتونوالی که باید به مهمان پناه داده شود رد کردند.^{۱۱۲}

ناتو و اداره کرزای

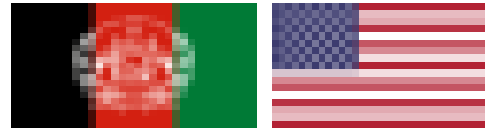
پس از حملات ۱۱ سپتمبر در ایالات متحده، که باور می‌شد این حملات از جانب **اسامه بن لادن** که در آن زمان در افغانستان پناهنده بود سازمان‌دهی شده‌است، عملیات آزادی بلندمدت به رهبری ایالات متحده آغاز گردید.

مسدود کردن دارایی افغانستان توسط آمریکا

بعد از خروج آمریکا در سال ۲۰۲۱ از افغانستان و به قدرت رسیدن طالبان در این کشور، صندوق بین‌المللی افغانستان به حالت تعلیق در آمده و به موجب آن ۹ میلیارد دلار از دارایی‌های افغانستان در خارج از این کشور که ۷ میلیارد آن در آمریکا است، مسدود شد.^{۱۱۳}

رئیس‌جمهوری آمریکا **جو بایدن** حکم اجرایی را امضا کرد که به موجب آن مبلغ ۳/۵ میلیارد دلار از وجوه مسدود شده بانک مرکزی افغانستان به شرط دور ماندن آن از دسترس طالبان، آزاد خواهد شد. 3.5 میلیارد دلار دیگر از دارایی‌های افغانستان نزد آمریکا باقی می‌ماند تا برای تأمین مالی پرونده قضایی قربانیان تروریسم آمریکا مورد استفاده قرار گیرد.^{۱۱۴} معترضان افغانی معتقدند تمام این پول حق افغانستان و متعلق به آنهاست.^{۱۱۵} منتقدان معتقدند تصمیم **بایدن** یک طرفه است و با قوانین بین‌المللی مطابقت ندارد. "هیچ کشور دیگری بر روی زمین چنین تصمیمی برای مصادره اموالش را

توسط کشور دیگر نمی پذیرد. ۱۵٪ از سویی گرچه قربانیان 11 سپتامبر سزاوار عدالت هستند، اما نه از سوی مردم افغانستان که خودشان قربانی تروریسم هستند. ۱۳٪



سوال دوم: تاریخچه مداخله آمریکا از جنگ سرد تا «11» سپتامبر از چه قرار بود :

جواب:

مقاله ای توسط ایملی سٹیوارتن (Emily-Stewart) مورخ «21» ماه اگست سال (2021) تصمیم ایالات متحده برای خروج نیروها از افغانستان فصل مناسبت 20 ساله بین دو کشور را می بندد. اما مداخله ایالات متحده در افغانستان بسیار نزدیک به قرن بیست و یکم می رسد و به چندین دهه قبل باز می گردد.



در هفته ها و ماه های آینده، سوالات زیادی در مورد آینده افغانستان، از جمله نحوه رویکرد ایالات متحده به آن، وجود خواهد داشت. اما اندیشیدن به آنچه در آینده اتفاق می افتد به معنای نگاه به گذشته است، از جمله راه هایی که مشارکت آمریکا در بیش از 50 سال سیاست و زندگی افغانستان را شکل داده است.

در طول جنگ سرد، هم ایالات متحده و هم اتحاد جماهیر شوروی ابتدا از طریق سرمایه گذاری های زیربنایی و سپس مداخله نظامی در افغانستان به دنبال به دست آوردن جای پای در افغانستان بودند. هنگامی که آنها در اواخر دهه 1980 عقب نشینی کردند، کشور وارد یک جنگ داخلی شد - پس زمینه ای برای ظهور طالبان. و در حالی که ایالات متحده در بیشتر دهه 90

افغانستان عقب نشینی کرد، پس از حملات تروریستی 11 سپتامبر در سال 2001 به این کشور حمله کرد و پروژه ای دو دهه ای را انجام داد که مأموریت اصلی برای آن تکامل می یافت. اکنون رئیس جمهور **جو بایدن** سرانجام نیروهای آمریکایی را از افغانستان خارج کرده است، اما این دو کشور هنوز در هم تنیده هستند.



سربازان روسی در طول تهاجم به افغانستان در سال 1980 روی یک تانک در کوه های هندوکش نشسته اند. رومانو کانیونی/گتی ایماژ



سربازان آمریکایی از یک پایگاه تفنگداران دریایی در فرودگاه بین المللی قندهار در سال 2001 محافظت می کنند. راب کورتیس/ خبرگزاری فرانسه از طریق گتی ایماژ

من اخیراً با **علی ا. علمی**، [علی الومی استادیار تاریخ در ایالت پن استیت ایننگتون و محقق وابسته به مرکز امنیت، نژاد و حقوق راتگرز است. او بر روی اندیشه اسلامی قرون وسطی و سیاست مدرن

مسلمانان کار می‌کند و روشی را که مسلمانان می‌سازند ایده «جهان اسلام» را بررسی می‌کند .
علمی دارای مدرک Ph.D. از دانشگاه کالیفرنیا ایروین است تفصیل توسط این قلم [مورخ
خاورمیانہ و اسلام در ایالت پن استیت ایننگتون، در مورد تاریخ طولانی و داستانی مداخله ایالات
متحدہ در افغانستان و اینکه چگونه این کشور و زندگی مردم را در آنجا شکل داده صحبت کردم .
علمی که مجری پادکست Head on History { فایل صوتی دیجیتالی } است، در مورد کمک
های مالی ایالات متحدہ به برخی از گروه های مجاہدین یا مبارزان چریکی افغان در دهه های 1970
و 1980 بحث کردم و استدلال متداول آمریکا مبنی بر دخالتش در افغانستان پس از سال 2001؛ و
اینکه آیا ایالات متحدہ، حتی بدون حضور سربازان اش، واقعاً از بین رفته است یا که در افغانستان
حضور ندارد گفتگو کردیم که گفتگوی، ویرایش شده و مشرح طولانی مدت ما در زیر است .

بسیاری از مردم مداخله ایالات متحدہ در افغانستان را به سال 2001 می‌دانند. اما آیا این نقطه شروع مناسبی است؟

واقعیت این است که ایالات متحدہ در تمام راه های دهه 1950 درگیر بود افغانستان در حال
گذراندن یک سری پروژه های مدرن سازی بود و تلاش کرد تا واقعاً یک دولت-ملت مدرن تحت رهبری
دو رهبر بعدی بسازد: **اول**، **پادشاه ظاهر شاه**، و سپس توسط پسر عمویش که او را سرنگون کرد،
یعنی رئیس جمهور **محمد داود خان** . که درست در بحبوحه جنگ سرد بود .

هم اتحاد جماهیر شوروی و هم ایالات متحدہ در افغانستان مشارکت داشتند، یعنی از طریق
ایجاد زیرساخت ها اتحاد جماهیر شوروی واقعاً آنچه را که به نام تونل سالنگ شناخته می‌شود، ساخت
که شمال افغانستان را به کابل متصل می‌کرد . ایالات متحدہ در پروژه ای که به عنوان پروژه دره
یا وادی هلمند شناخته می‌شد، مشارکت داشت که یک پروژه آبیاری و پروژه کشاورزی برای ساختن
سدها در جنوب افغانستان بود . از دهه 50 و 60 به بعد، مقدار قابل توجهی پول را قیف می‌کرد .

پول زیادی از هر دوی این قدرت های بزرگ در افغانستان می‌آمد و یاکه سرازیر میشد و این
واقعاً زمینه را برای آنچه در نهایت تبدیل به یک رابطه نظامی رسمی تر با کشور می‌شود آماده می
کند .

و رابطه نظامی از کجا شروع می‌شود؟ دهه 1970؟

آره بر دهه 70، ایالات متحدہ در ابتدا برای حمایت از هر نوع توسعه نظامی در افغانستان
مردد یا دوله بود .

و این دو دوله بودن ایالات متحدہ موجب میشود که **داوود خان** بیش از پیش با اتحاد جماهیر
شوروی متحد می‌شود . و او سعی می‌کند که یک رابطه دوستانه با هر دو ابر قدرت برقرار کند . او
جمله بسیا ر معروفی دارد که از آن استفاده می‌کند: «وقتی سیگار آمریکایی ام را با کبریت شوروی
روشن می‌کنم بیشتر احساس خوشبختی می‌کنم .» این واقعاً نشان دهنده تلاش او برای استفاده از روابط
واقعاً عجیب و ناراحت کننده خود در جنگ سرد است . اما اتحاد او با اتحاد جماهیر شوروی ایالات
متحدہ را بسیا ر بسیا ر عصبی می‌کند .

اوضاع در سال 1978 حتی بدتر می‌شود، زمانی که **داوود خان** به طور رسمی در انقلاب ثور
سرنگون شد و یک دولت مارکسیست-لنینیست، جمهوری دموکراتیک افغانستان، تأسیس شد . در اینجا،
ایالات متحدہ به آرامی شروع به انتقال پول به سمت برخی از گروه های مقاومت می‌کند . خط مشی

واحدی ندارد. اینطور نیست، ما باید یک جنبش مقاومت را برای سرنگونی این حکومت کمونیستی راه اندازی کنیم. این رویکرد کمی درهم و برهم دارد.

برخی در دولت [ایالات متحده] مانند **زیگنیو برژینسکی**، مشاور امنیت ملی سابق، بودند که علاقه زیادی به مشارکت داشتند. رهبران نظامی دیگری بودند که فکر می کردند اگر ما درگیر وقایع در افغانستان شویم، اتحاد جماهیر شوروی را مجبور به دخالت می کند. و بنا براین آنها کمی رویکرد ترکیبی دارند. اما آنها خیلی زود در سال 1978 شروع به تحریک کردند، و در سال 1979، آنها پول را به سرویس های اطلاعاتی پاکستان می رسانند، که سپس آنها این پول را به دست گروه مقاومت یا مجاهدین ناراضی افغان می ریزند. که این عمل در نهایت باعث تهاجم شوروی بالای افغانستان می شود.

ایالات متحده در واقع کمی قبل از حمله شوروی درگیر راه جستجو و یا حالتی بود. هنگامی که افغانستان مورد تهاجم قرار گرفت، ایالات متحده از حمایت کامل خود به گروه مقاومت استفاده می کند و آنها با تفتین و تحریک روشن از طریق کانال یا به اصطلاح راه قیف با گفتن صریح «خوب، ما باید از مجاهدین حمایت کنیم» که این خود متحد شدن با جنبش مقاومت ضد کمونیستی است.

در جنگ سرد، ایالات متحده از مرتجعین افغان برای مبارزه با رژیم دوست شوروی حمایت می کند



سردار محمد داوود خان، نخست وزیر وقت افغانستان (راست افراطی)، با مارشال **نیکولای بولگانین** وزیر دفاع شوروی در 16 دسامبر 1955 در کابل دیدار کرد. این روابط شوروی باعث تشدید آهسته درگیری با ایالات متحده در جنگ سرد شد.

و فقط برای روشن شدن، مجاهدت چیست؟

در اصل مجاهد بین نوعی جنبش مقاومت است که در پاسخ و یا به ضد حزب دموکراتیک خلق افغانستان پدیدار میشود. حزب دموکراتیک خلق از نظر مجاهدین به شدت یک حزب سرکوبگر است که در نتیجه مقاومت خوبی ایجاد می کند.

اکنون باید توجه داشته باشیم که این دولت {جمهوری دیموکراتیک افغانستان} واقعاً مترقی است . این دولتی است که حقوق زنان را گسترش می دهد، سواد را گسترش می دهد، اصلاحات کشاورزی را در اقتصاد ایجاد می کند . اما در همان زمان، آنها همچنین مردم را ناپدید می کنند . افرادی هستند که مثل کی، بالاخره می توانم کار پیدا کنم، و افراد دیگری که شبیه هستند، یک لحظه صبر کنید، ما مراقبت های بهداشتی داریم . اما اگر علیه دولت صحبت می کردید، این احتمال وجود داشت که به زندان انداخته شوید، دستگیر شوید، ناپدید شوید . در نتیجه آن مؤلفه سرکوبگر، جبهه هایی از مقاومت وجود داشت که در حال رشد بودند .

مجاهدین یک گروه واحد نیستند . ما اغلباً در مورد مجاهدین به عنوان یک گروه صحبت می کنیم، اما [آنها] در واقع چهار نوع گروه مختلف بودند که تقریباً در برابر این حکومت سرکوبگر و سرکوبگر جدید مقاومت می کنند .

اولی آن سازمان یافته تر است . یعنی یک جناح اسلامگرا وجود دارد که توسط افرادی مانند **گلبدین حکمتیار** رهبری می شود که در نوعی خود ایدئولوژی جهادی آموزش دیده است . او دوست دارد حکومت اسلامی را ببیند . او واقعاً یک شخصیت واپس گرا، عقب مانده و ارتجاعی است . در واقع، حتی قبل از حمله شوروی، او یک سری اسید پاشی و حشمتاک علیه زنان انجام داد .

این یک شخصیت بسیار ناپسند است . و اتفاقاً او یکی از گروه های سازمان یافته تر است که با **احمدشاه مسعود** میانرودتر متحد شده است، که اسیدپاشی انجام نمی دهد . او واپسگرا نیست او بیشتر به نوعی بینش برابری طلبانه از جمهوری اسلامی علاقه مند است، جمهوری اسلامی که دارای نماینده باشد تا این نوع حکومت استبدادی . و با وجود این اختلافات ایدئولوژیک، این دو نفر با خود متحد می شوند یا حداقل در مخالفت با حکومت کمونیستی قرار می گیرند .



مجاهدین در یک اردوگاه مرزی در نزدیکی وانا، افغانستان، در سال 1984 AP .

چپ هایی نیز به عنوان بخشی از مجاهدین وجود دارند . مائونیست ها و چپ هایی که از این حکومت ناراضی بوده اند و احساس می کردند صدایشان شنیده نمی شود یا سرکوب نمی شوند . و مجاهدین نیز از فرماندهان نظامی خود حزب کمونیست، گروهی از فرماندهان نظامی جوان که از دولت جدا شده اند، تشکیل شده است .

سپس گروه چهارم و آخر فقط مردم عادی هستند - افرادی که فقط اسلحه برمی دارند و می جنگند و مقاومت می کنند. آنها ایدئولوژی ندارند. آنها هیچ چشم انداز خاصی از اینکه دولت قرار است چگونه به نظر برسد یا اینکه دولت باید چه کاری انجام دهد، ندارند. آنها فقط متوجه می شوند که، یک لحظه صبر کنید، این دولت ظالم است، یا اوضاع را به گونه ای تغییر می دهند که از آن راضی نیستند، و مقاومت می کنند. این حرکت کمی کند تر است. به محض حمله شوروی، این گروه از مردم عادی به طرز چشمگیری رشد خواهند کرد و این بخش عمده مجاهدین است. ما در مورد ائتلافی از گروه‌ها با اهداف متفاوت صحبت می‌کنیم، اهداف متفاوتی که فقط زمانی که شوروی در آنجا باشد، همسو می‌شوند. به محض اینکه شوروی‌ها از بین بروند، این گروه بین خود خواهند چرخید و ما شاهد جنگ داخلی دهه 90 خواهیم بود.

دخالت ایالات متحده با آن گروه های مختلف چه بود؟

دخالت ایالات متحده نابرابر است. آمریکا فقط مجاهدین را تامین مالی نمی کند یک ساده سازی بیش از حد وجود دارد که گاهی اوقات در این گفتمان اتفاق می افتد، تا حدی در نتیجه ادعاهای خود ایالات متحده. برژینسکی با افتخار به پشت دست خود می زند و می گوید: ما مجاهدین را آفریدیم. اما او این را بعد از واقعیت می گوید. در واقع، وقتی به آرشیوها نگاه می کنیم، این درست نیست. که [آمریکا] مجاهدین را استثمار می کند. بلکه آمریکا قطعاً از مجاهدین به نفع خود استفاده می کند. و آنها یعنی مقامات مسول پول را از طریق استخبارات بین‌سرویس پاکستان (ISI) انتقال می‌دهند. اما این پول بیشتر به دست گروه های سازمان یافته تر مجاهدین می رسد.

مردم عادی از سیا (سی‌ای‌ای) یا آی‌اس‌آی پاکستان آموزش نمی بینند. آنها فقط مردم عادی هستند که در خانه هایشان اسلحه دارند، اسلحه هایشان را برمی دارند و می جنگند. اما متأسفانه گروه های سازمان یافته تر همان عناصر مرتجع هستند. این افرادی مانند **گلبدین حکمتیار** هستند، که یک اسلام گرا است که بسیار خطرناک است، وجوه دریافت می کند، و به نوعی آموزش می بیند.

شما حتی اسناد سیا (سی‌ای‌ای) را دارید که شکایت می‌کنند که آموزش افغان‌ها بسیار سخت است، زیرا آنها بر اساس حس متفاوتی از زمان عمل می‌کنند، و به همان شکلی که ارتش ایالات متحده سازماندهی می‌کند، سازماندهی نمی‌کنند. هر کسی که با فرهنگ خاورمیانه، فرهنگ آسیای مرکزی یا فرهنگ هند آشنا باشد، می‌داند که اگر به عروسی بروید که می‌گوید ساعت ۷ بعد از ظهر شروع می‌شود، ساعت ۹ شب شروع می‌شود. تجربه مشابهی در مورد مجاهدین وجود دارد: آنها به مجاهدین می‌گویند، هی، ما از ساعت 0800 شروع می‌کنیم، و آنها این کار را به وقت خود انجام می‌دهند.

اما آمریکا با این عناصر مرتجع تر متحد می‌شود. و در واقع، اشتباهات واقعاً وحشتناکی را مرتکب می‌شود. یکی از کارهایی که ایالات متحده در نهایت انجام می‌دهد این است که مصر را تحت فشار قرار می‌دهد تا گروهی از اسلام‌گرایان را که دستگیر کرده بود آزاد کند. و یکی از

اسلامگراهایی که در مصر دستگیر و سپس آزاد شد، **ایمن الظواهری** است که اتفاقاً فرمانده دوم القاعده است .

ایالات متحده ناخواسته او را وارد رهبری مجاهدین افغان می کند - و ما تصویر کاملی نداریم، بنابراین می تواند به راحتی به عنوان تلاشی برای تقویت مجاهدین با آوردن جنگجویان خارجی، عمدی باشد. اما آنها شروع به آوردن افرادی کردند که به عنوان افغان های عرب یا مجاهدین عرب شناخته می شوند، و اینها افرادی از اخوان المسلمین مصر هستند، اینها افرادی از یمن هستند، افرادی از عربستان سعودی هستند که سپس القاعده را تشکیل می دهند.

در اینجا رابطه ای وجود دارد که در آن ایالات متحده، از طریق انتقال پول به ISI، سرویس های اطلاعاتی پاکستان، سهواً یا عمداً به تأمین مالی گروهی از جنگجویان خارجی که با عناصر سازمان یافته تر مجاهدین متحد می شوند، ختم می شود. پیاپی مد آن این خواهد بود که هنگامی که ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی نفوذ خود را خارج کنند، افغانستان وارد یک جنگ داخلی می شود. در آن جنگ داخلی، هم القاعده متولد خواهد شد و هم طالبان .

پیامد ناخواسته آن مداخله، هرج و مرج است . و این هرج و مرج به ما القاعده و طالبان را می دهد، که هر دو دارای کتابچه راهنمای آموزشی آمریکایی، مقداری بودجه آمریکایی، و تفنگ های آمریکایی هستند، همه چیزهایی که از طریق **آی اس آی** پاکستان دریافت کرده اند . و حالا سیا می گوید: «اوه. ما فقط به این گروه ها اجازه داده ایم تا شکل بگیرند، زیرا چشم مان را از افغانستان دور کردیم.»

پس از جنگ سرد، جنگ داخلی طالبان را به قدرت رساند



خرابه های ساختمان هایی که در اثر حملات شوروی و جنگ داخلی افغانستان ویران شدند .
پیتر ترنلی/کوریسیس VCG/از طریق گتی ایماژ

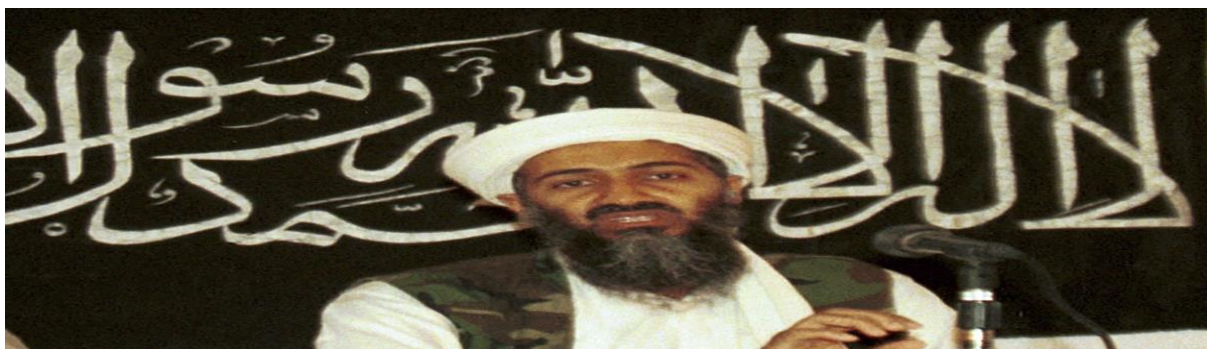
هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی خارج می شود و جنگ داخلی در افغانستان رخ می دهد، آیا ایالات متحده هنوز در آن زمان حضور دارد؟ مثلاً در دهه 90؟

اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده هر دو توافقنامه ای امضا می کنند یا حد اقل ضامن این توافق هستند که به توافق **ژنو** معروف است. از نظر فنی توافقنامه ای بین افغانستان و پاکستان است. اما ایالات متحده موافق است که ما دیگر مجاهدین یا حداقل آن گروه از مجاهدین را تامین مالی نخواهیم کرد و اتحاد جماهیر شوروی نیز موافق است که آنها از افغانستان عقب نشینی کنند. اتحاد جماهیر شوروی به طور رسمی خارج می شود. هیچ حمایت واقعی برای متحدان سابق خود، دولت، باقی نمی گذارد و ایالات متحده همچنان به قیف کردن یا از طریق کانال های مخفی به ارسال مقادیر پولی برای گروه های مجاهدین ادامه می دهد، اما در ظاهر عمدتاً از این کار خودداری می کند.

نتیجه این است که در عرض سه سال، حکومت فرو می پاشد و جنگ داخلی بین این جناح های قدیمی و مجاهد پدید می آید که باز هم همانطور که اشاره کردم، با دیدگاه های بسیار متفاوت کاملاً متفاوت هستند. در آن لحظه است که ایالات متحده درگیر نیست، اتحاد جماهیر شوروی درگیر نیست. در واقع، سفیر سابق اتحاد جماهیر شوروی در واقع ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی را به باد انتقاد می گیرد و می گوید: «ما در افغانستان مداخله کردیم و بعد دیگر توجه نکردیم.»

این مسئله در زبان "توجه نکردن" پنهان است که واقعاً به آنچه در نهایت اتفاق می افتد صحبت می کند. یک خلاء قدرت ایجاد می شود و جنگ داخلی را در آن خلاء گام خواهد گذاشت. از آن جنگ داخلی، طالبان متولد خواهند شد که به عنوان یک بازیگر کاملاً جدید ظاهر شدند. آنها دومین نسلی هستند که در کمپ های پناهندگان در پاکستان بزرگ شده اند - افغان ها در کمپ های پناهندگان به دنیا آمده اند و در کمپ های پناهندگان بزرگ شده اند. تازه وارد صحنه شدند. آنها در این جنگ داخلی مداخله می کنند، می توانند از آن بهره برداری کنند و به همین دلیل در سال 1996-1997 امارت اسلامی افغانستان را تأسیس کردند.

حمله ایالات متحده پس از 11 سپتامبر، بدون اهداف مشخص. طالبان منتظر جنگ طولانی هستند.



اسامه بن لادن در سال 1998 در یک کنفرانس خبری بدر خوست افغانستان شرکت می کند. درست قبل از حمله آمریکا در سال 2001، طالبان پیشنهاد دادند اسامه بن لادن را کنار بگذارد. مظهر علی خان/آپ

تا چه زمانی طالبان بالای افغانستان کنترل داشتند؟ تا سال 2001؟

طالبان اقتدار خود را در اکثر نقاط افغانستان اعمال می‌کند، نه در تمام آن برخلاف اکنون که به نظر می‌رسد کنترل خود را به هر جای دیگری غیر از دره پنجشیر گسترش داده اند بر دهه 90، آنها فقط از قندهار تا کابل را کنترل می‌کردند، هرات و شمال هر دو مقاومت بسیار کمی داشتند.

هرات در نهایت سقوط خواهد کرد، اما شمال - به رهبری دوباره دره پنجشیر، و احمدشاه مسعود و آنچه در نهایت به عنوان جبهه متحد یا ائتلاف شمال شناخته می‌شود - آنها قلمرو خودمختار خود را خواهند داشت که طالبان هرگز آن را فتح نخواهند کرد. بنابراین افغانستان به نوعی بین ائتلاف شمال در شمال و طالبان که امارت اسلامی را تأسیس می‌کنند تقسیم خواهد شد. و تنها چند کشور طالبان را به عنوان دولت قانونی افغانستان به رسمیت می‌شناسد - پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی. اما آنها در سال 2001، نسبتاً سریع سقوط می‌کنند.

این بعد از حمله آمریکا ست؟

ایالات متحده در واقع از طریق یک کمپین بمباران شروع می‌کند و طالبان واقعاً در آنجا یعنی در افغانستان سقوط می‌کند. چونکه طالبان پشتیبانی هوایی ندارد، یا که هیچ نیروی هوایی طالبان وجود ندارد. و بنابراین آنها در واقع خیلی زود به دنبال صلح بودند.

در اکتبر 2001، آنها پیشنهاد کردند **اسامه بن لادن** را در ازای پایان دادن به بمباران تحویل دهند. دولت **بوش** در آن زمان آن را نپذیرفت و تهاجم رسمی صورت گرفت. این پیشنهاد رد شد زیرا طالبان می‌خواستند او را به شخص یا کشور ثالث برای محاکمه تحویل دهند. ایالات متحده همچنین مأموریت خود را در این تهاجم به عنوان "پایان دادن به یک پناهگاه امن برای ترور" می‌دانست، بنابراین تهاجم به صراحت بخشی از برنامه‌ها بود.

طالبان به طور کامل نابود می‌شوند و به یک گروه شورشی کوچک تبدیل می‌شوند که بیشتر در کوه‌ها زندگی می‌کنند. برخی از آنها تلاش می‌کنند تا در پاکستان مخفی شوند، برخی از آنها در قندهار به جیب می‌روند، برخی از آنها در خانه‌های امن هستند. اما آنها دیگر یک گروه سازمان‌یافته یا فته و متحد نیستند. آنها دیگر در دولت نیستند.

آنها فقط گروهک‌های شورشی هستند که با القاعده متحد شده‌اند. آنها واقعاً تا اواسط دهه 2010 ظهور نخواهند کرد، جایی که بسیار سازماندهی شده‌اند و به نظر می‌رسد پول بیشتری نسبت به گذشته دریافت کرده‌اند. برخی تخمین‌ها وجود دارد که ما به میلیاردها دلار نگاه می‌کنیم یک طوری در این راه شکست خوردند، رفتند و پنهان شدند و با اخاذی و قاچاق مواد مخدر یک پایگاه اقتصادی درست کردند. آنها در دهه 2010 دوباره سازماندهی شدند و بار دیگر به عنوان نوعی جنبش سیاسی متحد ظاهر شدند.

برای حمایت کمی، و من احساس عجیبی دارم که این را بپرسم، اما چرا ایالات متحده حتی در سال 2001 به افغانستان رفت؟ به خاطر القاعده؟ به خاطر بن لادن؟ من احساس می‌کنم همه ما این را می‌دانیم و یا نمی‌دانیم.

ظاهراً دلیل آن **اولاً** نوعی عدالت علیه **اسامه بن لادن**، یا نوعی انتقام بود که ما باید کاری را به تاریخ یازدهم ماه سپتامبر انجام میدادیم تا که توانسته باشیم نظر مردم را به موضع جلب کنیم اما زبان آزادی نیز در آن تنیده شده بود. و این بیشتر یک افزوده بود، یک توجیه پس از وقوع، پس از واقعیت. توجیه اصلی این بود که به دنبال **اسامه بن لادن** برویم زمانی که طالبان فروپاشید، و آنها گفتند: "هی، ما **اسامه بن لادن** را تحویل می دهیم"، باید نوعی توجیه جدید ابداع می شد. و این بود، که ما باید ملت سازی کنیم، باید افغانستان را بسازیم.

آنچه که ما از گفتگوهای داخلی بین **دونالد رامسفلد** وزیر دفاع سابق و **چنی** معاون رئیس جمهور سابق و **جورج دبلیو بوش** رئیس جمهور سابق می بینیم و میشنومیم، استدلال یا توجیه برای اینکه چرا آنها می خواهند ملت سازی کنند، یکی است، تا بتوانند یک طرفدار ایجاد کنند - دولت آمریکا جای پای در منطقه بدست آورد و بنا براین یا که می تواند پایگاه های آمریکایی را گسترش دهد و **دو**، به این ترتیب که آنها یعنی مقامات موظف ایالات متحده بتوانند یک دولت ملتی را ایجاد کنند که برای ایالات متحده مطلوب باشد و اجازه نخواهد داد که پایگاه های تروریستی دیگر در آنجا ریشه دوانند.



پرزیدنت بوش با خبرنگاران صحبت می کند که در کنار آن وزیر دفاع **دونالد رامسفلد**، **دیک چنی** معاون رئیس جمهور، **کاندولیزا رایس** وزیر امور خارجه و **کالین پاول** وزیر امور خارجه سابق قرار دارند. انگیزه های رقابتی در دولت بوش، مأموریت ایالات متحده در افغانستان را از مسیر خود خارج کرد **ران ادموندز AP**

توجیه آن بخاطر جلوگیری از حملات آینده بود، اما همچنین در مورد گسترش پایگاه های نظامی آمریکا و اجازه ساخت پایگاه های جدید بیشتری در آنجا و در نتیجه افزایش قدرت نظامی آمریکا بود. بخشی از قدرت ارتش آمریکا همیشه جا بجایی و یا استقرار نیرو های سریع بوده است. اگر شما مجبور باشید تا بدانید که نیرو های قدرت سریع آمریکا چه وقت در یک جا مستقر میشود، زمان می برد.

این یکی از دلایلی است که ما ناوهای هواپیمابر در نقاط مختلف اقیانوس داریم. به همین دلیل است که ما پایگاه‌ها را در مکان‌هایی مانند جیبوتی می‌سازیم. و ایالات متحده در مورد این شرایط فکر می‌کند. بنا بر این توانایی ایجاد پایگاه‌ها جنبه بسیار مهمی از حمله به افغانستان است - ساخت پایگاه‌های آمریکایی، ایجاد یک دولت دوستدار آمریکا، یا حداقل اجازه دهید که در آنجا ریشه دار شود.

از نظر فنی، ایالات متحده می‌توانست تسلیم شدن، **اسامه بن لادن** را ببزد و بس. که عدالت اجرا می‌شد، که البته درست هم بود؟ اسامه بن لادن را محاکمه کنید یا او را اعدام کنید یا هر چیز دیگری. اما جلوتر رفتن با آنها هم در واقعیت تلاشی برای گسترش نفوذ آمریکا در آن منطقه بود.

این جایی بود که ایالات متحده درگیر شد، به نظر من، کمی باتلاق، زیرا نه تنها نمی‌دانست که چگونه زیرساخت‌ها یا نهادهای دموکراتیک را ایجاد کند، بلکه مهمتر از آن، افغانستان را با پولی که اغلب به این کشور می‌رفت، سرازیر کرد. دست پیمانکاران و مشاوران نظامی و تمام این بخش‌های مختلف - حتی جنگ‌سالاران - همه و همگی بابت دست آوردن **دلارهای** آمریکایی واقعاً ثروتمند شدند.

جامعه افغانستان واقعاً هیچ یک از این مزایا را نگرفت. و یا نه چشید نابرابری اقتصادی هنوز واقعیت انکار ناپذیر در این کشور بود و است. تحرک اجتماعی واقعی در اینجا وجود نداشت. مشاغل فوق العاده سخت بود. بنابراین، بله، شما کابل را با آسمان‌خراش‌های جدید توسعه می‌دهید، و شاید چند **KFC [یک رستوران زنجیره‌ای فست فود آمریکایی است که دفتر مرکزی آن در لونی‌ویل، کنتاکی قرار دارد... تفصیل توسط این قلم]** در آنجا داشته باشید، اما بخش‌های روستایی افغانستان نادیده گرفته‌اید. و این، از بسیاری جهات، شکست بزرگ تهاجم ایالات متحده را در این کشور فراهم نمود.

بازسازی ناموفق، ایالات متحده یک بار دیگر عقب نشینی می‌کند. اما آیا این پایان کار است؟



مریم درانی در ماه می 2021 در ایستگاه رادیویی قندهار افغانستان کار می‌کند. بسیاری از زنان در افغانستان از بازگشت سیاست‌های ظالمانه طالبان بیم دارند. مارکوس یام / لس آنجلس تایمز از طریق کتی ایماژ

دخالت ایالات متحده در افغانستان چگونه زندگی مردم آنجا را شکل داده است؟

من فکر می‌کنم که در یک نمونه، فرصتی برای فکر کردن به آینده به شیوه ای متفاوت فراهم کرد. یک حس ناامیدی با طالبان وجود داشت. من فکر می‌کنم بعد از سال 2001، وقتی در مورد افرادی صحبت می‌کنیم که به مهندس یا روزنامه‌نگار شدن یا رفتن به دولت فکر می‌کنند، انرژی و هیجان و فرصت بسیار خوبی وجود دارد. بنابراین یک فعالیت بزرگ از خوش بینی و تلاش برای اصلاح واقعی جامعه وجود دارد.

همچنین، با یک تناقض بسیار واقعی همراه است که ایالات متحده همچنان یک متجاوز بزرگ بود. ایالات متحده فقط در افغانستان نبود، بلکه یک کمپین هواپیمای بدون سرنشین انجام می‌داد. و بنابراین جوانان افغان با این تجربه بزرگ می‌شوند، خوب، من می‌توانم امروز به مدرسه بروم، کاری که ممکن است در زمان طالبان قادر به انجام آن نبودم. اما این همچنین به این معنی است که اگر آسمان آبی باشد، ممکن است پهباد شوم.

بنا بر این آنها مجبور بودند در این محیط واقعاً مخاطره‌آمیز و ناامید زندگی کنند، جایی که، بله، پیشرفت‌های واقعاً بزرگی وجود داشت، برخی گام‌های واقعاً بزرگ، همه چیز در حال باز شدن بود. اما همزمان، آنها این واقعیت را که ایالات متحده هنوز در حال جنگ بود، تشخیص و تصدیق می‌کردند و کمپین‌های بمباران را انجام می‌دادند. دولتی که برپا شد، در بهترین حالت، متزلزل، در بدترین حالت، فاسد بود. و بنا بر این یک احساس واقعاً پیچیده وجود داشت.

من با افغان‌ها صحبت می‌کنم، خانواده‌ام در آنجا وجود دارد و آنها به شما خواهند گفت که چیزها، شغل‌ها و فرصت‌های عالی و زیبایی وجود دارد. اما این حس واقعی نیز وجود دارد که یک تانک آمریکایی قرار است در خیابان شما غلت بزند، که اگر متأسفانه شما به روش خاصی حرکت کنید، نیروهای عصبی قرار است به سمت شما شلیک کنند زیرا فکر می‌کنند شما بمب دارید، آنها فکر می‌کنند که شما بخشی از القاعده هستید.

آن اضطراب واقعی بود. افغان‌ها احساس اشغال کردند، در حالی که همزمان با دیدن این تغییرات متفاوت در جامعه، دگرگونی در حال وقوع است. و این تنش برای آنها بسیار واقعی بود - تجربه اشغال و تجربه تغییر و دگرگونی.

اکنون شرایط را چگونه توصیف می‌کنید؟ منظورم این است که نمی‌دانم شرایط را چگونه توصیف کنم.

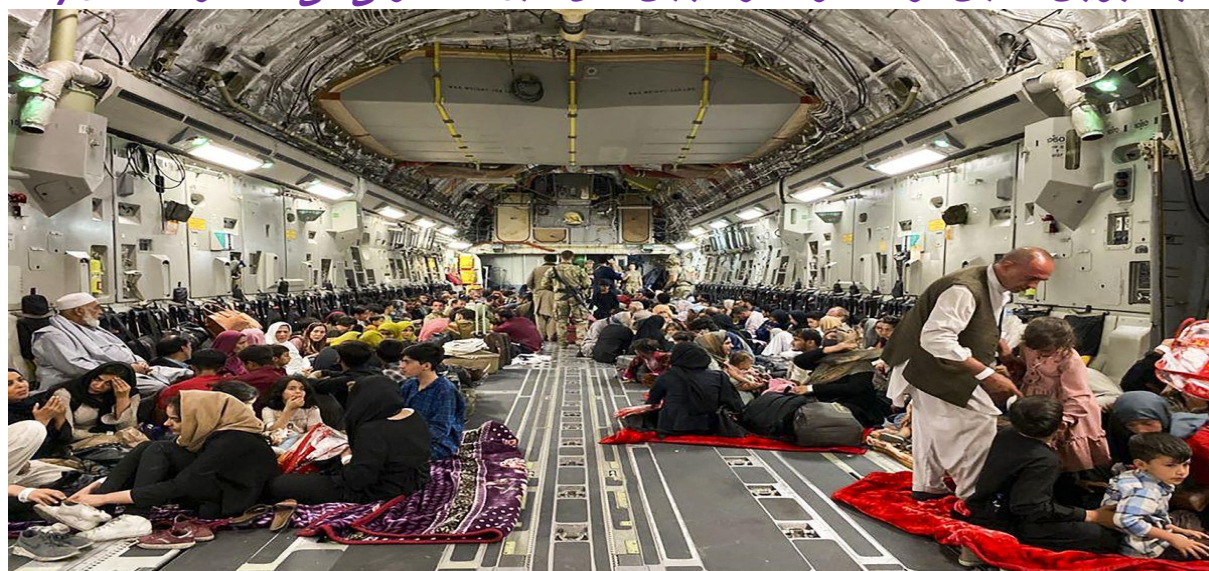
هیچ کس این کار را نمی‌کند. تو تنها نیستی. کارشناسان نمی‌دانند چگونه این وضعیت را توصیف کنند. لحظه عجیبی است ما نمی‌دانیم که سیاست رسمی در قبال افغانستان چه خواهد بود. آشکاراً عقب نشینی نظامی وجود دارد، اما آیا ایالات متحده روابط با طالبان را عادی خواهد کرد؟ آیا دشمنان سابق به یکباره حکومت را تصرف خواهند کرد؟

ما می‌دانیم که آنها یعنی مقامات آمریکایی به مسدود کردن پول یا دارایی افغانستان فکر می‌کنند، بنا بر این این عنصر وجود دارد. اما چه اتفاقی می‌افتد اگر اکثر کشورهای جهان طالبان را به عنوان رهبران برحق افغانستان به رسمیت بشناسند، و اما اگر خود افغان‌ها این رژیم را برسمیت نشناسند؟ چونکه اکثریت افغان‌ها طالبان را تحقیر می‌کنند. یا از تنفردارند آنها از نظر جهانی در

میان گروه های قومی و طیف های سیاسی منفور هستند. اما با رابطه ای که قرار است برقرار شود چه اتفاقی می افتد؟ ایالات متحده با انواع دولت های ناپسند - عربستان سعودی، متحد شد، درست است؟ آن رابطه قرار است چگونه باشد؟ هیچکس نمیداند.



جنگجویان طالبان در 19 اوت در خیابان های کابل گشت زنی می کنند. رحمت گل /



اتباع افغان در داخل یک هواپیمای نظامی ایالات متحده نشسته اند تا افغانستان را در 19 اوت ترک کنند. روند تخلیه آشفته بوده است، زیرا ایالات متحده نتوانسته تسخیر سریع کابل توسط طالبان را پیش بینی کند. شکیب رحمانی / خبرگزاری فرانسه از طریق گتی ایماژ

به نظر می رسد که درگیری نظامی، حداقل از نظر نیروها، قرار است پایان یابد، اما لزوماً به معنای پایان یافتن پهپاد نیست. بنا براین تجربه افغانستان از مرگ از بالا ادامه خواهد یافت. در واقع، رئیس جمهور **جو بایدن** به صراحت اعلام کرد که به استفاده از نیروی هوایی آمریکا برای "تحقیق

تروریست ها" ادامه خواهد داد، که رمزی برای جنگ هواپیماهای بدون سرنشین است. ادامه حضور هواپیماهای بدون سرنشین در افغانستان به این معنی است که اگرچه نیروهای آمریکایی ممکن است ناپدید شوند، حضور ایالات متحده ممکن است از بین برود، اما تهدید ارتش ایالات متحده هنوز وجود دارد.

ما همچنین نمی دانیم که تعهدات ایالات متحده در قبال افغان های عادی چیست. آیا آنها اکنون ما یل به پذیرش پناهندگان بیشتری خواهند بود؟ پاسخ مثبت است، تا اینجای کار، اما هیچ صحبت واقعی در مورد افزایش سقف رسیدگی به مواردی مانند فرآیند ویزا وجود ندارد، که یک باتلاق کامل است، فرآیندی هزار تویی که پیمایش آن غیرممکن است. یک افغانی که از اینترنت قطع شده است، چگونه با ید این روند را طی کند؟

هیچ پاسخی وجود ندارد، فقط سؤالاتی وجود دارد که توسط آنچه در حال وقوع است مطرح شده است. همچنین این نگرانی واقعی وجود دارد که افغانستان ممکن است ظرف چند سال وارد یک جنگ داخلی آشکار شود. آنجا چه اتفاقی می افتد؟ آیا ما کنار می ایستیم و شاهد وقوع یک بحران انسانی هستیم؟ من فکر می کنم که این احساس جهانی در میان اکثر افغان ها وجود دارد - و من با ید مراقب باشم که به جای هر افغان صحبت نکنم - اما نوعی پذیرش وجود دارد که خروج ایالات متحده چیز خوبی است. اما اینکه ایالات متحده پس از آن چه خواهد کرد، سوالی حیاتی است که باید به آن پاسخ داده شود. و هنوز پاسخ داده نشده است.

تا اینجا ما تلاش بخرچ دادیم تا بدانیم که ایالات متحده در گذشته ها با افغانستان چی مناسبات داشت یا که چه وقت باهم مناسبات دیپلماتیک برقرار کردند و بعداً طی سالیان زیاد تاتهاجم ایالات متحده بر افغانستان در تاریخ یازدهم ماه سپتامبر سال «2001» چه نوع ارتباطات برقرار بود؟

-----**با احترام - (2023-01-20)**

این نوشته دوام دارد البته با طرح این سوال :

سوال سوم؟ تبصره ها و تحلیل های روزنامه ها ؛ کارشناسان منطقی به ارتباط استراتژی ایالات متحده برای افغانستان و پاکستان از قبل چه بود؟